

موسیقی در عهد ساسانی

۲

علی - سامی

محترم و هنر آنها مورد تشویق و ترویج پادشاهان بوده است. اردشیر بنیان‌گذار شاهنشاهی بزرگ ساسانی، ضمن دسته‌های درباری، ردیفی هم به موسیقی‌دانان و رامشگران اختصاص داده بود. دسته خوانندگان و نوازندگان قرب و منزلت خاصی در دربار داشتند که گاهی بر بعضی از دسته‌های خواص هم برتری پیدا میکردند. قسمتی از این تقسیمات در کتاب «التاج» ذکر شده است. در فصل سوم این کتاب راجع به آداب منادمت پادشاهان ساسانی چنین نوشته شده است:

«چون سخن ما بدینمقولت منتهی شد، لازم گردید که از طبقات سه گانه ندیمان و رامشگران و درجات آنها نیز مختصری یاد کنیم. هرچند که اینمقولت بکتاب اغانی مخصوص است و مرقوم، ولی از آنجا که این صنعت نیز منظور نظر پادشاهان بوده است، ما نیز بذکر آن مبادرت میکنیم. نخست از پادشاهان ایران شروع مینمائیم، زیرا ایرانیان در رسوم و آداب بر سایرین سبقت و مرتبت دارند و از قوانین مملکتداری و تدبیر کشوری و آداب پادشاهی و سیاست مدن و ملت‌پروری و برخورداری هر طبقه مردم و ایفاء بحفظ منافع آنها و سیانت حدود هر یک آنچه آموخته‌ایم، سراسر از ایرانیان قرض گرفته و از آداب ایشان برخوردار شده‌ایم.»

اردشیر بابکان نخستین پادشاهی بوده است که برای ندیمان و درباریان خود درجات و مراتبی معین کرد و زمام سیاست و تدبیر ایشان را بکف گرفت و او ندیمان و درباریان را سه طبقه تقسیم کرد: طبقه یکم اسواران و شاهزادگان بوده‌اند. این طبقه باندازه ده ذرع از پرده درگاه دورتر می‌نشستند. طبقه دوم از نزدیکان و خواص شاه و ندیمان و هم‌نشینی تشکیل یافته بود که از دودمانهای بزرگ و از دانشمندان سرگ بوده‌اند و این طبقه باندازه ده ذراع از طبقه اول دورتر می‌نشستند. طبقه سوم از طرفاً ویدله‌گویان تشکیل یافته بود.

در عهد درخشان ساسانی، موسیقی هم یکی از عوامل تمدن ایرانی و از هنرهای ملی بود که بمنتها پایه پیشرفت و ترقی خود رسیده بود، ولی البته یادداشت‌ها و نت‌هایی از این موسیقی اصیل در دست نیست تا اطلاعات بیشتری از چگونگی این هنر ملی که بنحو کامل و جالبی در زمان ساسانیان مطلوب قرار میگرفته، بتوان بدست آورد. لیکن آن قطعات از موسیقی ما را که هنوز تحت تأثیر موسیقی اروپائی قرار نگرفته میتوان دنباله همان موسیقی عهد ساسانی دانست. و همانطور قسمتهائی از موسیقی عرب که هم آهنگ با موسیقی ماست، باز همان سبک دنباله موسیقی ایرانی است که در بدو اسلام مورد اقتباس تازیان قرار گرفته است. انواع میزانهای واحساسات و روح موسیقی، همان روح آوازهای ایران زمان ساسانی است.

موسیقی ایران در این دوره، بدستگاه‌هایی تقسیم میگردد، که عرب پس از اقتباس آنرا «مقام» نامیده است. بعضی نشاط‌آور و سرور انگیز، و دسته‌ای اندوه‌آور و غم‌انگیز، پاره‌ای هم ملایم و مطبوع میباشد. هر دستگاه شامل یک پیش‌درآمد، آواز، تمسین و رنگ و شریب است. همه اجزاء یک دستگاه و یا مقام با هم مرتبط و هم آهنگ میباشد. نواختن هر دستگاه در سازها کونک مخصوص بخود دارد، که باید آهنگ واحساسات ناشی از همان دستگاه را بفهمانند.

رواج و اعتبار و اهمیت موسیقی، از قواعد و مبانی آئین مزدک نیز نمودار است. در این آئین قوه شادی که نماینده موسیقی است مانند سه قوه دیگر اهمیت داشته است و در اصول آئین خود چنین متذکر شده بود: «که خداوند آسمانها، مانند پادشاهی بر تخت نشسته و چهار قوه یعنی شومر، عقل، حفظ، شادی در برابر او ایستاده‌اند و این چهار قوه بدستگیری شش وزیر، امور عالم را اداره مینمایند و وزیرها در میان دوازده روح در حرکت هستند و یکی از ارواح خواننده است.»

در این عصر وجود سازندگان و نوازندگان مغنم و

۱ - صفحه ۲۸ التاج ترجمه آقای حبیب‌الله نویخت

«زط» همینها میباشد .

ابومنصور ثعالبی صاحب کتاب غر اخبار ملوک الفرس متوفی ۴۲۹ هـ . ق نوشته است که بهرام گور چهارصد نوازنده از هندوستان بایران خواند و این هنرمندان را بر سایر طبقات مقدم می‌شمرد . این هنرمندان بنام لولی^۱ یاسوری نامیده میشده . آنان شوخ و ظریف و در هر کوی و برزن و شهر و ده برای مردم ساز مینواختند و ترانه میخواندند .
نظامی گوید :

شش هزار اوستاد دندان‌ساز
مطرب و پایکوب و لعبت‌باز
گرد کرد از سواد هر شهری
داد هر بقعه را از آن بهری
تا بهرجا که رخت کش باشند
خلق را خوش کند و خوش باشند

مسعودی در کتاب مروج الذهب مینویسد :
«نغم و ایقاعات و مقاطع و طروق الملوکیه (راههای خسروانی) از ایرانیان آمده است . این طروق الملوکیه که شماره آنها هفت و اختراع آنها به باربد منسوب است ، برای روزهای هفته ساخته شده بود ، و همچنین موسیقی ایرانی قدیم سی لحن داشت ، بعدد ایام ، که هر لحن مخصوص بروزی معین بود و نیز میگویند که باربد را ۳۶۰ نوا بوده است بشماره روزهای سال ، چه عدد روزهای سال شمس مطابق تقویم آفرمان ۳۶۰ روز بود و پنجه ندزیده (خسه مسترقه) را در آخر سال جداگانه بحساب درمیآوردند .

عصر طلائی موسیقی :

دوران پادشاهی خسرو پرویز را که ۳۷ سال تمام طول کشید (۵۹۰ - ۶۲۷ میلادی) عصر طلائی موسیقی ایران در

۱ - فوله و اوزه هندی و در ادبیات ما نیز بکاررفته است . حافظ :
دلم رسیده لولیوشی است شورانگیز
دروغ وعده و قتال وضع درنگ آمیز

نغان کین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب
چنان بردند صبر از دل که ترکان خان یغمارا
برهان قاطع لولی را سرودگوی کوچه ، گدای درخانه ها ، نازک
و لطیف و ظریف ، معنی کرده که از هند بایران آمده اند و نیز نوشته
که در هندوستان قجه و فاحشه را گویند . سید مطهر (مزالدین
ابوطاهر مطهر ابن عبدالشهن علی حسن حسینی حنفی (از شعراء قرن
هفتم هجری (۷۱۶ - ۷۹۱ هـ . ق) میگوید :
ما مست ورنند و عاشق و یدنام و بر سریم
قلان و لا بالسی و آوار و ابریم
لولی و کوچه گرد و دغاباز و ناخفاظ
بعست و پت پرت و تهی دست و میزوم

و انتخاب اجزاء این طبقه را نیز شروطی در کار بوده ، از آنجمله میباید هیچ فردی از ایشان از دودمانهای پست و بدتراد نباشند و عضوی از اعضاء بدن ایشان ناقص نبوده . نه بسیار دراز باشند و نه بسیار کوتاه . نه مریض باشند و نه متهم به تنگ و رسوائی ، نه پدر و مادر . نه از تخمه جولا «لنگ باف یا بافنده» یا حجّام ، یعنی آنانی که بمشاغل پست تن سپرده باشند ، هر چند که از لحاظ علم بی نظیر باشند و فی المثل علم غیب دانند

... اردشیر دانشمندان بعلم موسیقی و رامشگران و خنیاگران و نغمای درباری را نیز بر طبق این طبقات سه گانه تقسیم کرده یک گروه از ایشان را که از موسیگارهای درجه اول بودند ، با سواران و زادگان جوانان دو خط مساوی برابر قرار داد و با نخستین طبقه درباریان نشانید .

و گروهی دیگر از نوازندگان دربار را با طبقه دوم برابر کرد و در ردیف طبقه سوم که ظرفاً و بذله گویان درباری میبودند ، آن دسته از رامشگران را قرار داد که چنگ میزدند و تنبور مینواختند . و رسم ایرانیان نبود که ساززنی بهتر و مهتر ، با آواز خنیاگری کمتر و کهنتر برامش پردازد ، تا آنجا که اگر پادشاه نیز بر این فرمان میکرد ، رامش زاری بود که قانون و آئین را براو یاد کنند و آن امر را بروی گیرد .

پادشاهان ایران همچنان این قانون را محترم میداشتند تا آنکه به بهرام گور رسید و او بحفظ مراتب شاهزادگان و گاهیزدان و بزرگان هیربد اکتفا نکرده ، ندیمان و رامشگران را بیکجا نمود و هر کس را که مایه خوشنودی خود دید برتر نشانید ، تا آنجا که پستترین مطربی را بوالتر رتبه رسانید و آنکس را که بر نخستین پایه بود ، فروتر برد و بدین پایه قانونی را که اردشیر بنا کرده بود ، دگرگون ساخت و از این روی طبقات ندیمان و رامشگران را باختلالی روی داد و هرج و مرجی پیش آمد و این تباهی همچنان میبود ، تا آنکه خسرو انوشیروان به تخت برآمد و دیگر باره آئین اردشیر را ساز و استوار کرد .

حمزه اصفهانی نوشته است : «بهرام گور حکم داد که مردم ایران نیمی از روز کار کنند و نیم دیگر را بخوشی بگذرانند ، از این جهت مطربان عزیز شدند که مزد درستی بسد درهم میرسید . روزی بهرام از راهی میگذشت جمعی را ببیکار نشسته دید . از ایشان پرسید چرا بخوشگذرانی مشغول نیستید ؟ آن گروه عرض کردند : دسته مطربی بسد درهم بدست نمیآید . بهرام بیادشاه هند نوشت و از او خواهش کرد که جمعی از اهل طرب برای او روانه نماید . پادشاه هند ۱۲ هزار مرد اهل طرب روانه کرد ، و بهرام آنها را بشهرهای ایران تقسیم کرد . اینان در ایران ماندند و توالد و تناسل کردند . طائفه

ادوار پیش از اسلام میدانند. در این عصر هنر موسیقی بمنتهای پایه ترقی خود رسید و عدهای از موسیقی دانان میرز چون بارید و نکیسای جنگ نواز، بامشاد، رامتین یا رامین یا رامی، آزادوار چنگی، سرکش یا سرکب در این زمان بوده اند. بارید نوازنده معروف و مبتکر عدهای از نواها بوده است و بطوریکه نوشته اند، برای هر یک از روزهای سال و ماهها دستگاه و آهنگ و نوای مخصوصی تعبیه کرده بود، که مناسب با گاه و روز آنرا مینواخت تا شهریارسانی از تکرار نغمات موسیقی خسته و کسل نشود.

تعالی در شاهنامه خود نوشته است: که بارید در نخستین ملاقات دستگاه «یزدان آفرید» بعد دستگاه «پرتو فرخار» سپس «سبزاندربیز» را برای خسرو نواخت و همه حضار را مجذوب و مسحور ساخت. مقام و منزلت این نوازنده عالیقدر در دربار خسرو پرویز تا حدی بود که مطالب و حوائج گاهی توسط او بشاه عرضه میگردد است. داستان معرفی خودش را بدربار خسرو پرویز و رقابت افسانه آمیز «سرکش» و «بارید» را این مورخ قدیمی چنین روایت کرده است:

«در پذیرائیهای خصوصی خسرو پرویز، سرکش ریاست هیئت نوازندگان را داشت. او شنید که جوانی از اهل مرو که ساز بسیار خوب میزند و خودش هم همراه ساز آواز میخواند و همه شنوندگان را مفتون ساز و آواز خود کرده، تصمیم گرفته است خود را بشاه معرفی کند و در بساط شادی دربار شرکت جوید. سرکش کوشش کرد بهر وسیله باشد او را از دربار دور سازد و بدربانها و اطاق دارها توصیه کرد، تا او را از نزدیک شدن بشاه باز دارند. بارید وسیله مخصوصی برای نزدیک شدن و معرفی خود، یافت. باغی بود که خسرو غالباً در آن میرفت و ساعاتی را بنشاط میگذرانید. بارید بدربان آن باغ انعامی داد و توانست از او اجازه کسب نماید تا روزیکه شاه بآن باغ میآید، بالای درختی که در محل ضیافت قرار داشت، برود.

وی جامه ابریشمی سبزی بتن کرده بود و جلوهی سبزرنگ با خود داشت و بالای درخت سروی جای گرفت، بطوریکه بعلمت سبز بودن لباس کسی او را تمیز نمیداد. هنگامی که شهریار ساسانی جام خود را بلند کرد، بارید ساز خود را بسند در آورد و چنان آواز دلنشینی خواند که خسرو پرویز شاد شد و نام نوازنده را پرسید، او را جستجو کردند ولی نیافتند. هنگامی که جام دوم را بلند کرد بارید از نو شروع بخواندن و نواختن کرد و آواز «پرتو فرخار» را نواخت. ابرو پرویز در حیرت شد و فریاد بر آورد: «چه آواز خوبی. تمام اعضاء بدن میخواهند برای شنیدن آن بگوش تبدیل شوند.» باز دستور داد نوازنده و خواننده را بیابند

ولی اثری از او بدست نیاوردند. بهر حال خسرو پرویز جام سومی خود را بلند کرد و بارید آهنگ «سبزاندربیز» را نواخت و همه حضار در حیرت شدند. پادشاه از جا برخاست و گفت بدون شك فرشتهای است که خداوند برای شادی ما فرستاده و از خواننده خواست که خود را نشان دهد. بارید از درخت پائین آمد و برخاک افتاد. پادشاه او را نوازش کرد و تفصیل واقعه را از او پرسید و از آن پس او را به سرپرستی نوازندگان برگزید.

فردوسی در این باره میگوید:

سرودی با آواز خوش برکشید

که اکنون تو خوانیش داد آفرید

زنده دگرگون بیار است رود

بر آورد ناگاه دیگر سرود

که بیکار گردش همی خواندند

همی نام از آواز او راندند

بر آمد دگر باره آواز رود

دگر گونه تر ساخت بانگ سرود

همان سبز در سبز خوانی کنون

بر این گونه سازند مکرو فسون

درباره فرجام کار و مرگ این هنرمند نامی نیز داستان و روایات گوناگونی گفته شده است. از آنجمله همین تعالی مینویسد که: سرکش و بارید هر دو مورد عنایت پادشاه بودند ولی سرکش از روی حسادت، بارید را مسموم کرد. پادشاه بسیار مغموم گردید و وقتی شنید سرکش باعث مرگ او شده، گفت من خوشحال بودم ساز بارید را بعد از آواز تو گوش دهم و بعد از او ساز ترا بشنوم. چون تو نیمی از شادی مرا از بین بردی شایسته مرگ میباشی. سرکش جواب داد: پادشاه اگر من نیمی از لذت ترا از بین بردم، تو هم نیمی دیگرش را از بین میبری و یکباره از تمام لذت محروم خواهی شد. فردوسی در پایان زندگی بارید اشعاری دارد که با داستان بالا بغایت دارد. وی گفته است هنگامی که شیرویه خسرو پرویز (پدرش) بشورید بارید هنوز زنده بود، وی با اندوهی فراوان بسوی زندان خسرو رفت و برای او یک دستگاه آواز آندوه آور خواند، سپس چهار انگشت خود را قطع کرد و عود را در دست دیگرش گرفت بخانه رفت و تمام سازهایش را سوزانید.

اگر دست من زین پس نیز رود

ببازد، بمن بر میادا درود

بسوزم همه آلت خویش را

بدان تا نه بینم بداندیش را

ببرید هر چار انگشت خویش

بریده همی داشت در مشت خویش



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم اوجالاب میباشد.

پس از آنکه شبذیز میمیرد رئیس دواب سلطنتی از باربد میخواهد که بوسائلی شاه را از این اتفاق آگاه سازد . نوشته‌اند که باربد آهنکی ساخت که خسرو ابرویر از شنیدن آن فریاد برآورد که «شبذیز مرد؟» باربد پاسخ داد : آری شاهنشاه خبر آنرا داد . بدینوسیله شاه از عهدی که کرده بود ، باز میگردد . تاریخ بلعی توصیف شبذیز و نقش او را در بیستون چنین کرده است :^۴

۳ - صفحه ۱۰۸۹ تاریخ بلعی چاپ تهران

چو در خانه شد آتشی بر فروخت همه آلت خویش یکسر بوخت

نظامی هم میگوید :

قلم ز انگشت رفته باربد را

بریده چون قلم انگشت خود را

نکیسا رود و چنگش را شکسته

بجای چنگ ناخن را شکسته

باربد در دربار خسرو دوم آن مقام را داشته است که هر کس حاجتی داشته توسط او بشاه عرضه میشده . داستان رسانیدن خبر مرگ شبذیز اسب سیاه و باهوش خسرو که گفته بود هر کس خبر مرگ او را باو دهد کشته خواهد شد . معروف

« پرویز اسی داشت شب‌دیز نام که هیچ پادشاه را آنجان
 اسی نبود ، از همه اسبان جهان بچهار بدست افزون‌تر و
 بلندتر و از روم بدست وی افتاده بود و چون نعل بستندی
 بر دست و پای وی ، هریکی بهشت میخ زر بستندی و هر
 طعام که پرویز خوردی آن اسب را دادی و چون آن اسب
 بمرد ، پرویز فرمود صورت کردن تا هروقتی که او را آزرده
 کردی به نقش آن اسب اندرنگرستی و همی گریستی ، و امروز
 همچنان هست بکرمانشاه و پرویز را بر آن شب‌دیز نقش
 کرده‌اند . . . »

بارید از بزرگترین استادان موسیقی بود و نوشته‌اند که
 وی سازنده هفت نوای خسروانی و سی آهنگ و ۳۶۰ دستگاه
 بود که با روزهای هفته و ماه و سال تناسب داشته است .
 نظامی از سی الحان او یاد کرده که در اشعار منوچهری و
 سایر سخنسرایان منعکس گردیده است . مانند الحانهای : گنج
 بادآورد ، آرایش خورشید ، آرامش جان ، نوشین باده ،
 نوروز کیخسروی ، سبز درسیز ، تخت اردشیر ، دل‌انگیزان ،
 خسروانی ، چکاوک ، مشکدانه نیروز ، جامه‌دران ، روشن
 چراغ ، شب‌دیز ، کبک دری ، سروستان ماه ، شادروان ،
 مروارید ، پالیزیان ، سبزبهار ، باغ سیاوشان ، راه گل ،
 شادباد ، گنج سوخته ، نوروز بزرگ ، نوروز کوچک ، در
 غم گلزار ، گل‌نوش ، زیرافکن و نهفت که هنوز بعضی از
 آنها جزو دستگاههای موسیقی ایران باقی مانده با تغییراتی
 که گذشت زمان طبعاً در آنها ایجاد کرده است .

استاد بزرگ سخن حکیم نظامی در کتاب خسرو شیرین
 ضمن وصف بزم آرائی خسرو پرویز ، اشاره بچند آهنگ
 کرده که چند بیته از آنرا زینت بخش این گفتار مینماید :

نشسته بارید بریبط گرفته

جهان را چون فلک در خط گرفته

بدمستان دوستان را کیسه پرداز

بیرخمه زخم دلها را شفا ساز

ز درد دل گره بر عود میزد

که عودش بانگ بر داود میزد

همان نغمه دماغش در حرس داشت

که موسیقار عیسی در نفس داشت

ز دلها کرده در مجمر فروزی

بوقت عودسازی عود سوزی

چو بردستان زدی دست شکروریز

بخواب اندر شدی مرغ سحرخیز

بدانسان گوش بریبط را بمالید

کز آن مالش دل بریبط بنالید

چو بر زخمه فکند ابریشم ساز
 درآورد آفرینش را باواز
 نکیسای نام مردی بود جنگی
 ندیم خاص ، خسرو پیر زنگی
 کر او خوشگوتری در لحن آواز
 ندید این جنگ پستار غنون ساز
 ز رود آواز موزون او برآورد
 غنا را رسم تقطیع او برآورد
 چنان بر ساختی الحان موزون

که زهره چرخ میزد گرد گردون
 نوای هر دو ساز از بریبط و جنگ
 بهم بر ساخته چون بوی بارنگ
 ترنشان غبار از گوش میبرد
 یکی دل داد و دیگری هوش میبرد
 ستای بارید دستان همی زد
 بهشیاری ره مستان همی زد
 نکیسای جنگ را خوش کرده آواز
 کلنده ارغنون را زخمه بر ساز

از این سو بارید چون بلبل مست
 زد دیگر سو نکیسای جنگ در دست
 ملک دل داده تا مطرب چمازد
 کدامین رام و دستان را نوازد
 نکیسای بر طربقی کان منم خواست
 فرو خواند این غزل در پرده راست
 نکیسای چون زد این افسانه با ساز
 ستای بارید در داد آواز
 عراقی و اربانگ از چرخ بگذاشت
 با آهنگ عراق این بانگ برداشت

چو بر زد بارید زین سان نوائی
 نکیسای کرد از آن خوشتر ادائی
 شکفته چون گل نوروز و خوش رنگ
 بنوروز این غزل در ساخت با جنگ
 نکیسای چون زد این افسانه بر جنگ
 ستای بارید برداشت آهنگ
 با و از حزین چون عنبر خواهان
 روان کرد این غزل را در سپاهان
 چو رود بارید این پرده برداشت
 نکیسای زود جنگ خویش بناوخت

در آن پرده که خواندش حصاری
 چنین بگری برآورد از عماری
 نکیسای در ترنم جادویی ساخت
 پس از آنکه این غزل در راهوی ساخت